گفت‌وگوی «جوان» با «مهدی کردانی» از بازماندگان گردان میثم در عملیات مطلع‌الفجر

رزمندگان گردان میثم «شیاکو» را با خون‌شان فتح کردند

زینب محمودی عالمی

در آخرین روزهای پاییز ۱۳۶۰ یک گردان از رزمنده‌های شهرستان بابل به فرماندهی سردار شهید یوسف سجودی در منطقه گیلان‌غرب به عملیات مطلع‌الفجر ورود کردند. در این عملیات آنها جانانه جنگیدند اما در روز اول عملیات ۴۱ نفر از نیروهای گردان به شهادت رسیدند و با احتساب چند مجروح و اسیر، گردان میثم تلفات بسیاری داد. «مهدی کردانی» یکی از بازماندگان این گردان در گفت‌وگو با ما علاوه بر بیان خاطراتی از رزمندگان گردان میثم، از حضور خودش در جبهه‌ها و نحوه جانبازی‌اش گفته که شما را به خواندنش دعوت می‌کنیم.

کردانی نفر اول از سمت راست

از چه زمانی وارد بحث انقلاب و سپس دفاع مقدس شدید؟

قبل از انقلاب یک‌سری جلسات خانگی داشتیم که آنجا مباحث اعتقادی و معاد و... مطرح می‌شد اما در کنارش کارهای سیاسی هم انجام می‌دادیم. در همان سن نوجوانی اعلامیه‌ها و عکس‌های حضرت امام را در محله‌های شهرستان بابل به صورت شبانه پخش می‌کردیم. همین فعالیت‌های انقلابی را در مدارس ادامه دادیم. کار انقلاب که بالا گرفت، به عنوان لیدر اصلی شهر، فعالیت‌های ما بیشتر شد و با مأموران درگیر می‌شدیم. از طرفی با گروهک‌ها و جریانات انحرافی که انقلاب را قبول نداشتند هم درگیر بودیم و کم کم تمام وقت و انرژی‌مان را معطوف انقلاب کردیم. بعد از پیروزی انقلاب من هنوز دانش‌آموز بودم اما به عنوان عضو نیمه‌فعال وارد کمیته انقلاب اسلامی شدم. روبه‌روی ژاندارمری سابق بابل محل کار کمیته بود تا اینکه سال ۵۸ وارد سپاه شدم و از سال ۵۹ هم به جبهه رفتم.

چه مدت از جنگ می‌گذشت که به جبهه رفتید؟

حدود ۲۳ روز از شروع جنگ تحمیلی می‌گذشت که جزو اولین اعزام‌های رزمندگان بابل به جبهه رفتم. سال ۱۳۶۰ هم در عملیات ثامن‌الائمه و شکست حصر آبادان شرکت کردم.

ماجرای گردان میثم و شهادت تعداد زیادی از رزمندگان این گردان چه بود؟

در بیستم آذر ۱۳۶۰ تعداد ۲۳۰ نفر از نیروهای بسیجی شهرستان بابل گردان ویژه‌ای را تشکیل دادند که میثم نام داشت. فرماندهی این گردان را یکی از گمنام‌ترین سرداران جنگ یعنی شهید یوسف سجودی برعهده داشت. گردان ما در منطقه اسلام‌آباد‌غرب و تنگه حاجیان مستقر شد و آموزش‌های مختلفی دیدیم. گردان میثم همه اعضایش از بچه‌های بابل بودند که ۴۱ نفر شهید و تعدادی مجروح و اسیر شدند.

با توجه به اینکه منطقه گیلان‌غرب بسیار مهم و در تیررس دشمن بود فرماندهان نظامی تشخیص دادند عملیات در این منطقه اتفاق بیفتد. پس گرفتن قله شیاکو و ارتفاعات ۹۲۰، تپه‌های گچی، سنگی و ابرویی در تنگه‌های میانی گیلان‌غرب جزو اهداف این عملیات بود. وضعیت خاص منطقه و بعد مسافت در محورهای مختلف، معابر سخت، تپه‌ها، قله‌ها و پیچیدگی زمین باعث شده بود تا عملیات با سختی انجام گیرد. این عملیات ساعت ۳ بامداد شروع شد اما به بنا به دلایلی چند ساعت زودتر و حدود ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه شب آغاز شد. چون واکنش دشمن به نوعی بود که باید عملیات را زودتر شروع می‌کردیم. درگیری بسیار سختی صورت گرفت. علاوه بر کمبود تجهیزات و سختی عبور از مناطق کوهستانی عبور از موانع بسیار سخت و میادین مین کار را سخت‌تر می‌کرد. در آن زمان تنها سلاحی که داشتیم ژ۳ و نارنجک تفنگی بود. از آن طرف دشمن با تمام توان از هوا و زمین، خمپاره و تیربار، پدافند دولول و دوشکا هجوم آورده بود. نمی‌شود شرایط را توصیف کرد. قیامتی برپا شده بود. دل شیر می‌خواست که آنجا بمانی و بجنگی. فیلم‌هایی که در مورد دفاع مقدس ساخته می‌شود گویای تمام ایثار رزمندگان نیست. آن شب نبرد سختی درگرفت. دشمن وقتی دید قله‌ها توسط رزمندگان تصرف شده پاتک‌های سنگینی را اجرا کرد. روحیه شهادت‌طلبی بچه‌ها باعث شد بسیاری از موانع و کمبودها نادیده گرفته شود. با کمبود تجهیزات و مهمات نهایتاً آزادسازی ارتفاعات استراتژیک غرب شیاکو و ارتفاعات گیلان‌غرب در جاده میانی فراهم شد. اینها مقدمه‌ای بود برای آزادسازی قصرشیرین که به گیلان‌غرب وصل بود. در این عملیات بچه‌های گردان میثم ۴۱ نفر شهید دادند.

خود شما در این عملیات در کدام منطقه بودید؟

من در یکی از گروهان‌های گردان میثم که هدف آن بازپس‌گیری یک قسمت از منطقه عملیاتی یعنی همان تپه سنگی یا گچی بود، حضور داشتم. گردان میثم با ۲۳۰ نفر از بچه‌های بابل در این عملیات شرکت کرده بود. بچه‌ها رشادت زیادی هم نشان دادند اما خب به نسبت جمعیت گردان، تلفات سنگینی هم دادیم. خیلی از بچه‌ها در میان تیربارها و دوشکاها و منورهایی که منطقه را مثل روز روشن کرده بود و همین‌طور در میان بشکه تله‌های انفجاری و عبور از میادین مین به شهادت رسیدند. هرچند تلفات بالا بود اما بالاخره بچه‌های ما توانستند به قله‌های هدف برسند. رسیدن به قله‌ها به گونه‌ای بود که هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد پیشروی ادامه پیدا کند. آن‌قدر به دشمن نزدیک شده بودیم که حتی جنگ نارنجک به نارنجک صورت می‌گرفت.

گویا خود شما هم در همین عملیات مجروح شدید؟

بله، در همان اولین ساعات عملیات گلوله مستقیم به لب و دندان و فکم اصابت کرد. شرایط خیلی برایم سخت شده بود و در آن لحظه به من گفتند باید به عقب برگردم اما در آن حالت مجروحیت نگاهی به پشت سرم انداختم و با دیدن باران آتش، گلوله، تاریکی و کوهستانی بودن منطقه نظرم برگشت و تا جایی که در توانم بود دوباره با همان فک گلوله‌خورده به عملیات ادامه دادم. نزدیکی صبح در میدان مین با انفجارهای متعددی که رخ می‌داد و از طرفی خمپاره‌های ۶۰ منطقه را به جهنمی تبدیل کرده بودند، دوباره از ناحیه راست صورت مورد اصابت ترکش قرار گرفتم و چنان به هوا پرت شدم که فکر کردم به شهادت رسیده‌ام. دیگر نفهمیدم چه گذشت تا فردای آن روز که در بیمارستان اسلام‌آباد‌غرب به هوش آمدم.

با وجود رشادتی که گردان میثم در این عملیات نشان داده بود، چرا از این بچه‌ها کمتر سخنی گفته می‌شود؟

متأسفانه این بچه‌ها خیلی گمنام هستند و نامی از این گردان نیست. ما هم گلایه داریم چرا این گردان که چنین کار بزرگی در اوایل جنگ کرد و با نداشتن امکانات، آموزش و پشتیبانی و... منطقه را تثبیت کردند اما هیچ نمادی از بچه‌های گردان میثم به عنوان نماد مقاومت وجود ندارد؟ چرا در تاریخ جنگ، در مطبوعات، کتب و رسانه‌ها گردان میثم مطرح نیست؟! رزمندگان گردان میثم مظلومانه ایستادگی کردند. برای دفاع از دین خدا جنگیدند. حماسه آفریدند و باید به عنوان سمبل و نماد مقاومت مطرح باشند ولی نه تنها در کشور و استان، حتی در شهرمان هم این گردان مطرح نیست.

> با کمبود تجهیزات و مهمات نهایتاً آزادسازی ارتفاعات استراتژیک غرب شیاکو و ارتفاعات گیلان‌غرب در جاده میانی فراهم شد. اینها مقدمه‌ای بود برای آزادسازی قصرشیرین که به گیلان‌غرب وصل بود. در این عملیات بچه‌های گردان میثم ۴۱ نفر شهید دادند

الان سال‌ها از شهادت بچه‌های گردان میثم گذشته است، به نظر شما چطور شد که در یک روز ۴۱ شهید تنها از یک گردان داده می‌شود؟

اوایل جنگ سازماندهی، امکانات و تجهیزات نداشتیم و آموزش عالی نظامی آنچنان وجود نداشت. پشتیبانی در آن شرایط سخت و بسیار مشکل بود. جنگ کلاسیک وقتی شروع می‌شود اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد. با این اوصاف، شهادت‌طلبی و ایمان بچه‌ها باعث پیروزی می‌شد. بچه‌های گردان میثم مردانه جلو رفتند و در سه محور عمل کردند که بسیار سخت بود. چون منطقه کوهستانی بود از همه موانع گذشتند. منطقه گیلان‌غرب در خطوط مرزی‌اش قله‌ها و تپه‌های زیادی دارد که بین ایران و عراق مشترک است. دشمن گیلان‌غرب را در دسترس داشت و دقیقاً شهر در تیررس‌شان بود. باید قله‌ها را تصرف می‌کردیم. باید جاهایی را که استراتژیک بود می‌گرفتیم تا دشمن مسلط نباشد. عملیات در سه محور شیاکو، قله ابرویی و قله تپه گچی و سنگی بود. در وسط دو محور گروهان ما عمل کرد. با توان نظامی دشمن و کمبود مهمات و پشتیبانی فقط اعتقادات بچه‌ها بود که توانستیم پیروز شویم.

پیکر شهدای عملیات کی به پشت جبهه منتقل شد؟

مدتی که از عملیات گذشت، متوجه شدیم که ادامه عملیات ممکن نیست. لذا دستور بازگشت صادر شد و در این شرایط، تعداد زیادی از شهدا در منطقه ماندند و چندین ماه مفقود بودند و تنها تعدادی را به عقب آوردند. سردار شهید یوسف سجودی به همراه تعدادی از همرزمان از جمله سردار علی فردوس که بعد از عملیات برای آوردن شهدا به منطقه رفتند ابتدا نتوانسته بودند کاری انجام بدهند چون منطقه در تصرف عراقی‌ها بود و بعد از هفت الی هشت ماه حاج‌علی فردوس و شهید یوسف سجودی توانستند تعدادی از شهدا از جمله شهیدان سیدعلی‌اکبر حسین‌پور، رمضان ولی‌اللهی، احمدعلی طالبیان، محسن سجودی، حمزه‌علی شیخ‌تبار، حسین تبار و... را پیدا کنند و تحویل خانواده‌ها بدهند. بعد از چندین ماه هم که خطوط همجوار با گیلان‌غرب آزاد شد، بچه‌ها توانستند هر ۴۱ شهید این گردان را به بابل بیاورند. آن زمان بحث شناسایی از طریق DNA نبود، همه شهدا پلاک و آثار قطعی داشتند که شناسایی شدند.

بعد از جانبازی باز هم به جبهه برگشتید؟

بله، کمی که بهتر شدم دوباره به منطقه برگشتم. حدود ۸۸ الی ۹۰ ماه در جبهه حضور داشتم. در اکثر عملیات‌های بزرگ و کوچک بودم. در بیشتر عملیات‌ها مجروح شدم و تیر و ترکش قسمت و شیمیایی نصیب ما شد. الان ۲۵ درصد مجروحیت دارم. هوا که سرد می‌شود ترکش‌ها اذیت می‌کنند. گاهی هم تنفس سخت می‌شود. خدا کمک می‌کند و با ورزش کردن سرپا هستیم.

سخن پایانی؟

شهرستان بابل با تقدیم بیش از ۱۷۰۰ شهید و داشتن فرماندهان نقش پررنگی در دفاع مقدس داشت. ما سرداران بزرگی مثل سردار شهید یوسف سجودی داریم که حتی یک میدان در گوشه‌ای از بابل به نامش نیست و اثری هم از ۴۱ شهید گردان میثم در شهرستان بابل نیست. متولیان مربوطه و رزمندگان بابل واجب است که تاریخ هشت ساله جنگ تحمیلی را با اثری ماندگار برای نسل فعلی و آینده معرفی کنند تا نام گردان میثم در این میان بدرخشد و آیندگان بدانند رزمندگان این گردان چه حماسه‌ای آفریدند.

جمعی از رزمندگان لشکر ۲۵، کردانی نفر اول از راست

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۶۴۰۰

وادی کتاب

معرفی کتاب یحیی
(روایتی از زندگی سیدیحیی رحیم‌صفوی)

مستندات تاریخی با روایت داستانی

علیرضا محمدی

کتاب «یحیی» نوشته محمدعلی آقامیرزایی به تازگی توسط انتشارات مرز و بوم در ۴۰۰ صفحه منتشر شده است. این کتاب برای اولین بار روایتی داستانی از زندگی یکی از سرداران دفاع مقدس دارد که غالباً عادت کرده‌ایم خاطرات‌شان را به صورت استنادی و گزارشی بخوانیم اما سبک داستانی و روایی باعث شده تا مخاطب عام نیز به این کتاب اقبال نشان دهد. در کتاب یحیی در کنار آشنایی با زندگی یکی از فرماندهان ترازاول سپاه و دفاع مقدس، با بخش‌هایی از تاریخ معاصر کشورمان همانند انقلاب و دفاع مقدس نیز آشنا می‌شویم.

«یحیی» روایتی از زندگی سیدیحیی رحیم‌صفوی فرمانده اسبق سپاه است که در بخش اعظمی از دفاع مقدس جزو فرماندهان رده اول سپاه بود. کتاب از دوران کودکی سیدیحیی شروع می‌شود و تا زمان جنگ تحمیلی پیش می‌رود. نگارنده این مطلب به عنوان یک خواننده با فصول ابتدایی آن بیشتر ارتباط می‌گیرم و به عنوان خبرنگار حوزه دفاع مقدس با بخش‌های پایانی‌اش. یک‌جور مرور تاریخ معاصر است. از دانشگاه رفتن سیدیحیی گرفته تا ورود به فعالیت‌های سیاسی که از اعتراضات دانشجویی به وضعیت غذا شروع می‌شود و رفته رفته رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد و بعد فراز و فرودها به انقلاب و جنگ می‌رسد.

کتاب روایتی تاریخی دارد؛ کودکی، نوجوانی و جوانی یحیی یکی بعد از دیگری با جزئیات روایت می‌شوند و پرداختن به «جزئیات» نقطه قوت روایت‌ها است. مثل گوشواره‌های مادر سیدیحیی که تا چشم باز کرد آنها را دید و کمی قبل از مرگ مادر به خواست خودش آنها را به داخل ضریح امام هشتم انداخت. «{گوشواره‌ها} انگار پرچم مادر بود که از دستش می‌افتاد... و من مادر را گم کردم.»

همان طور که در مقدمه اثر می‌خوانیم، برای تهیه این کتاب هر آنچه مربوط به سیدیحیی رحیم‌صفوی می‌شود قبلاً توسط نویسنده و همراهانش مطالعه شده و سپس چند جلسه نیز به صورت حضوری با خود سردار صفوی، خاطرات مرور شده است. هرچند نقطه قوت روایت‌ها پرداختن به جزئیات است اما وفادار بودن به استنادات تاریخی باعث شده در بخش‌هایی که مربوط به انقلاب و دفاع مقدس می‌شود کمی از گرمای لحن و قلم نویسنده کاسته شود.

«فلاش‌بک» یا بازگشت به گذشته از مواردی است که آقامیرزایی در کنار دیگر تکنیک‌های نویسندگی در جای جای کتاب از آنها بهره برده و کتاب را به عنوان یک اثر به‌روز و باب طبع خواننده مشکل‌پسند مطرح ساخته است. «با اینکه مدت‌ها گذشته بود، هنوز وقتی هوا سرد می‌شد جای گلوله روی ران چپم تیر می‌کشید. دردی موذی مثل کرم توی پایم می‌لولید و مزه گلوله خوردن را یادم می‌آورد.»

فصولی از کتاب که مربوط به انقلاب و دفاع مقدس می‌شود، مملو از نکته‌های جالبی است که با توجه به سبک داستانی اثر می‌تواند مخاطب عام را با تاریخ انقلاب و جنگ آشنا کند. از آشنایی سیدرحیم با مهدی باکری در مقطع حضورش به عنوان دانشجو در تبریز گرفته تا مجروحیت پای رحیم‌صفوی در تظاهرات انقلابی تبریز و همین طور رفتن او به سوریه از کانال شهید محمد منتظری و جنگیدن با اسرائیلی‌ها در جبهه نبطیه و لیتانی لبنان و... رفتن سیدرحیم به فرانسه برای دیدار با امام.

در پایان بخشی از کتاب را می‌خوانیم: «یک دفعه احساس کردم مادرم کنارم نشسته و به من می‌گوید: یحیی‌جان باید کمی بخوابی... یک دفعه محمد بروجردی فریاد زد: «رحیم چه کار می‌کنی؟ الان می‌رویم ته دره...» مادرم و مهرشاد و آقای زمانی هم فریاد کشیدند. با همه قدرتم ترمز را فشار دادم. ماشین لب دره ایستاد. خوابم برده بود. همه ریختیم پایین. خدا رحم کرده بود، نصف چرخ جلوی طرف خودم لب دره بود. به مهرشاد نگاه کردم، رنگ به رو نداشت.»

> کتاب روایتی تاریخی دارد؛ کودکی، نوجوانی و جوانی یحیی یکی بعد از دیگری با جزئیات روایت می‌شوند پرداختن به «جزئیات» نقطه قوت روایت‌ها است. مثل گوشواره‌های مادر سیدیحیی که تا چشم باز کرد آنها را دید و کمی قبل از مرگ مادر به خواست خودش آنها را به داخل ضریح امام هشتم انداخت

جدول

از راست به چپ

■ ۱- روزنه؛ رخنه- کتابی از الکساندر دوما ■ ۲- شاعر می‌گوید یکی وفا نکند! ■ ۳- پول ژاپن- واکسن- بینش و ایدئولوژی- برگ برنده ■ ۴- فیزیکدان فرانسوی برنده نوبل فیزیک ۱۹۰۳- خرس آذری- شهری در کهگیلویه و بویراحمد ■ ۵- خبرگزاری اسپانیایی- حیوان- نژاد مردم پرو ■ ۶- شهر تشنه فریب- سلاح کاشتنی- دعا ■ ۷- بندری در فرانسه- کتاب ملاصدرا- قومی در زمان هخامنشیان ■ ۸- همراه ناله- خواهان- پیشوای دینی- رخسار ■ ۹- ظاهر ساختمان- کارد قصابی- نام قدیم زاهدان ■ ۱۰- سوغات روسیه- از قبایل عرب جاهلی- خمیده ■ ۱۱- سلف سیمان- از پیامبران بنی اسرائیل- ماه محبت ■ ۱۲- برنج‌فروش- تقویت‌کننده زمین زراعی- سیب آذری ■ ۱۳- او- آرزوها- لگام- دشنام ■ ۱۴- شاخ و برگ دادن به خبر تا حدی که تبدیل به ماجرایی غیر واقعی یا شایعه شود ■ ۱۵- استراتژیک- شاعر شاه و درویش

از بالا به پایین

■ ۱- صفت سرو- سقف فقرا- ضربه شروع در والیبال ■ ۲- سنگینی چیزی- تدارک ■ ۳- راه نافرجام- فصل شکوفایی طبیعت- امیران- یقه نشده ■ ۴- پارچه روپوشی قدیمی- گسترش دادن- شهری در ژاپن ■ ۵- منافقان جنگ نهروان- مرکز کهگیلویه و بویراحمد- زالو ■ ۶- کشور باستانی جنوب ایران- سدی در تهران- مؤسسه عالی ■ ۷- قرن- جانشینی- ماهی میلادی ■ ۸- تکرار حرفی- واحد وزن طلافروشی- آشناوخبره- تقلب و تزویر ■ ۹- سرشتن- پایتخت آجیل خراسان شمالی- نوعی ساعت ■ ۱۰- آنی- اسم- لیست ■ ۱۱- خبر- عذر و بهانه- نسل ■ ۱۲- کشوری در افریقا با مرکزیت بانجول- اجرت- صدراعظم پیشین آلمان ■ ۱۳- رود آرام- همدم- مجلس قانونگذاری روسیه- حرف نفی عرب ■ ۱۴- کنایه از تکلیف و کار ناگزیری که باید انجام شود- سنه ■ ۱۵- امتداد- بخت‌برگشتگی- گردنکشی

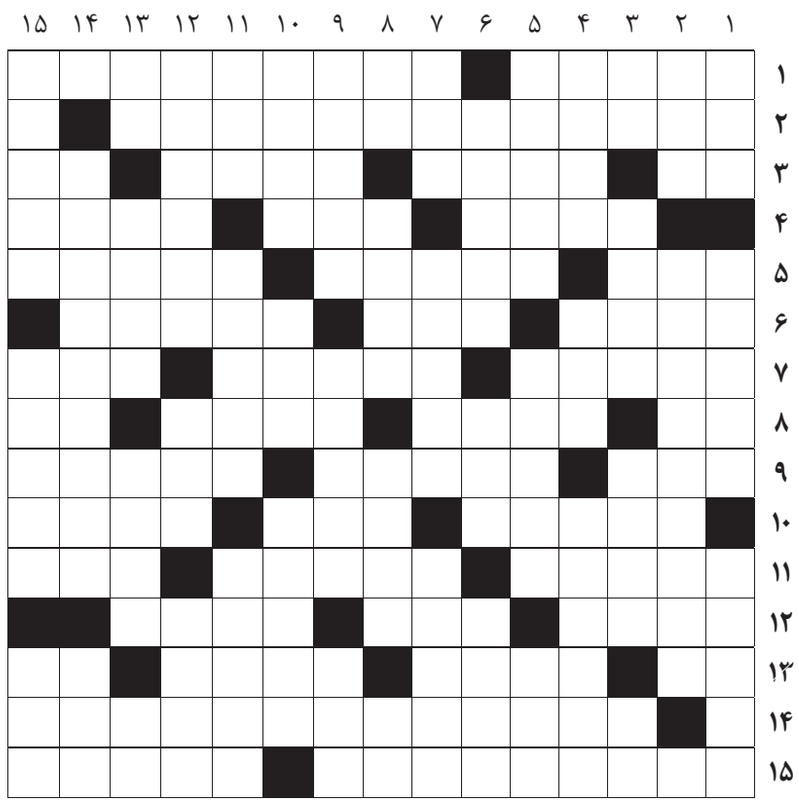

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸						۶	۹	
۳							۲	
			۸		۷			
	۶							
	۵			۷		۲		۱
				۵	۴			۷
		۹	۲			۸		
		۴				۱		
۱		۵		۹				

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۳۹۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	د	ک	ن	■	هـ	ر	م	س	■	ک	ی	ل	ک	ا
۲	ا	ر	ا	م	گ	ا	هـ	ع	ط	ا	ر	■	ا	ر	س
۳	ب	ا	ر	س	ا	■	ا	ط	ل	س	■	ا	ن	ا	ت
۴	ی	ز	د	■	ل	م	و	ر	■	ت	ر	د	د	■	ر
۵	ن	ا	■	م	ر	س	ی	■	ا	ل	ا	ب	ا	م	ا
۶	ت	■	ن	ا	ی	ل	■	ب	ل	ا	ی	ا	■	ا	خ
۷	■	خ	ی	ک	■	م	د	ا	ر	و	م	ت	■	ع	ش
۸	ل	ی	ک	و	د	■	ا	ر	ن	■	ر	■	ا	م	ن
۹	ک	ا	ل	■	ا	ب	و	ب	ک	ک	■	س	ا	ن	■
۱۰	و	ل	■	ش	ی	ر	و	د	■	و	ک	ی	ل	■	د
۱۱	م	ی	ر	ع	ر	م	ا	د	■	پ	ی	ل	■	هـ	ر
۱۲	و	■	د	ا	ی	ن	■	ا	ی	ا	م	■	ل	ا	ی
۱۳	ت	ا	ی	ر	■	ک	ا	ن	و	■	ب	ا	ق	ل	ا
۱۴	ی	ا	ن	■	ک	و	ک	ت	ل	م	ل	و	ل	ت	ف
۱۵	و	ی	گ	ا	ن	■	د	ر	ی	ل	■	ش	هـ	ر	ت